

ملت ایران به شهادت ده ها بیانیه رسمی و مواضع و هشدارهای اعلامی از طریق شبکه های اجتماعی و برنامه های رادیو -تلوزیونی و حتی در قالب سروده های خود و همچنین مواضع "شورای انقلاب ملی ایران" وضعیت فاجعه بار کنونی را از مدت ها قبل پیش بینی نموده تا آنجا که نسبت به "بن بست دوسره تسلیم بی قید و شرط و جنگی نابرابر"، راه حل برونرفت از بحران و اجتناب از خفت تسلیم و جلوگیری از جنگ را از طریق "قیامی ملی به قید ضرورت و فوریت" مورد تاکید قرار دادیم متأسفانه همه پیش بینی ها به وقوع پیوست و در حملات برق آسا و غافلگیرانه مراکز هسته ای و نظامی کشورمان مورد تجاوز و تخریب قرار گرفت و پس از ۱۲ روز از طریق "آتش بسی شکننده" مرحله "اول جنگ" پایان یافت و حتی اگر این آتش بس شکننده تداوم یابد هم وضعیت "نه جنگ نه صلح" برقرار خواهد بود که عملاً موجب "تعطیل" امور کشور می باشد. طی مصاحبه با رادیو بین المللی فرانسه سه سال پیش تصریح کردم که: رفتار جمهوری اسلامی منطقه و جهان را به اتخاذ یک "تصمیم تاریخی" سوق میدهد که یا جمهوری اسلامی را بعنوان "قدر قدرت منطقه که تهدید کننده موجودیت اسرائیل" نیز می باشد را به رسمیت بشناسند یا این "پتانسیل و ظرفیت را نابود" کنند و بنظرم این دومین گزینه را انتخاب خواهند کرد که "جنگی نابرابر" را اجتناب ناپذیر میکند. اکنون دیگر مساله بر سر احتمال جنگ نمی باشد بلکه چگونگی و زمان مرحله دوم جنگ که حتمی بنظر میرسد مورد پرسش خواهد بود زیرا نشانه ها همه از قطعی بودن آن حکایت مینمایند فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریمها ششگانه شورای امنیت بتهای کشورهایمان را در چنبره فصل هفتم منشور ملل متحد قرار داده و صدور قطعنامه اخیر شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی که پیشنهاد ایالات متحده و سه کشور اروپایی را مورد تصویب قرار داد اتهام جمهوری اسلامی بعنوان تهدید صلح و امنیت جهان را برجسته نمود که یادآور قطعنامه ۱۲ ژوئن می باشد که یک روز پیش از "اقدام کثیف" اسرائیل صادر و زمینه این تجاوز را فراهم نمود. از مدت ها پیش از "اقدام کثیف" اسرائیل با تکیه بر "تنفر" اکثریت قریب به اتفاق مردم نسبت به جمهوری اسلامی و رهبر منعزل آن و در چارچوب جنگ روانی "تئوری غلط و خائنانه ای" القا گردید که "تجاوز اسرائیل و متحدانش را جنگ خامنه ای یا جنگ جمهوری اسلامی با آنها تبلیغ مینمود نه جنگ آنها علیه ملت و کشور ایران!" در حالیکه هدف اصلی جنگ، "کشور و ملت ایران" بوده و می باشد و عده ای اپوزیسیون خائن از جمله رضا پهلوی آتش بیار این معرکه شدند. بنظر میرسد طرح تقسیم خاورمیانه و امپراتوری عثمانی که در ۱۹۱۵ توسط سایکس - پیکو نمایندگان انگلیس و فرانسه تهیه گردید نیازمند "به روز شدن" می باشد و البته در راستای "طرح خاورمیانه بزرگ" با معماری نتانیاهو و ایفای نقش "ژاندارمی" ایالات متحده در منطقه توسط اسرائیل که بخودی خود مستلزم "تجزیه ایران" خواهد بود و چون باید "ایران" باقی بماند که بتوان در آن "دموکراسی و آزادی" برقرار نمود بنابراین طرح این پرسش ها اجتناب ناپذیرند: ۱ - با توجه به تنفر اکثریت قریب به اتفاق مردم نسبت به جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران که نیروی رزمی فعال آن می باشد و در جنگ ۱۲ روزه فرماندهان عالیرتبه خود را از دست داده و آسیب های مهمی متحمل شده آیا قادرند اسرائیل و متحدانش را در مرحله بعدی جنگ شکست دهند؟! ۲ - اگر رژیم چنج regime change و ترور رهبران جمهوری اسلامی که تسهیل کننده "تجزیه ایران" در مرحله بعدی جنگ باشد با توجه به برتری نظامی و اشراف "اطلاعاتی" آنها و آشفتگی امور در کشور چگونه میتوان این توطئه ها را خنثی نمود؟! ۳ - با توجه به اینکه رفتار و سیاست های جمهوری اسلامی و رهبر منعزل آن علت اصلی وضعیت فاجعه بار کنونی یعنی بخش عمده مشکل می باشند چگونه میتوان پذیرفت که خود مشکل حلال آنها باشد؟! اگر شکست اسرائیل و متحدانش و بقای ایران و تمامیت ارضی آن در مرحله بعدی جنگ قابل تضمین باشد به لحاظ تاکتیکی میتوان مبارزه با رژیم را به بعد از آن موکول نمود اما قرائن چنین چشم اندازی را نشان نمیدهد. اولویت دادن به مبارزه با رژیم نیز مشوق اسرائیل و متحدانش برای حمله به ایران خواهد شد که فروپاشی کشور را به دنبال دارد که نقض غرض خواهد بود زیرا بقای کشور و تمامیت ارضی آن بطور جدی به خطر می افتد. درست بدلیل همین تناقضات بود که راه حل جلوگیری از جنگ و خفت تسلیم بی قید و شرط را در "قیامی ملی بقید ضرورت و فوریت" میدانستیم در حالیکه به سازوکارهای یک قیام ملی و فعل و انفعالات عوامل موثر در آن و عنصر زمان در آن آگاهی

داشتیم و به موردی موفق در جریان جنگ جهانی اول اشاره کردیم که مردم روسیه که بخاطر ناکارآمدی رژیم در ۱۹۰۵ شکست سختی از ژاپن را تجربه کرده و درگیر در جنگ جهانی اول نیز بودند بناچار دست به انقلاب ۱۹۱۷ زدند و از شر جنگ هم نجات یافتند. هنوز هم علیرغم موانع و مشکلات یک قیام ملی بقید ضرورت و فوریت، آن را راه حل جلوگیری از مرحله بعدی جنگ و نیز تسلیم بی قید و شرط خفت بار میدانیم ولی چگونه میتوان در فقدان رهبری مانند لنین و انفعال گروه های دارای مرجعیت اجتماعی مانند دانشجویان و هنرمندان و معلمان و ورزشکاران و وکلای دادگستری و بازاریان و کارگران و غیره و نیز در میان بی اعتمادی و بدبینی مردم نسبت به هم و نسبت به اپوزیسیون به تحقق چنان قیامی امید داشت؟! آیا در آستانه ۱۶ آذر و روز دانشجو بیش از پنج میلیون دانشجوی کشور کماکان مسئولیت اخلاقی و ملی و روشنفکری خویش را نفی میکنند و در این "شب تارک و بیم موج و گردابی چنین هایل" که کشور را در بر گرفته هیچ مسئولیت و نقشی برای خود قائل نخواهند شد؟! آیا معلمین ما که بخشی از نسل بی آرمان و مسئولیت ناشناس و خودخواهی را تربیت کرده اند که "هوشمندی" را با "بی عملی" "عوضی" گرفته اند و خود عامل "ورشکستگی" آموزش و پرورش و در نتیجه ورشکستگی کشور شده اند برای خود و کشور "رسالتی" را نمی شناسند؟! آیا وکلای دادگستری که تحسین قاتل توسط مردم در یاسوج و اقدام به مجازات متجاوز توسط خانواده قربانی در تبریز را که مهر بطلان بر اعتبار دستگاه قضایی زد و خودسوزی احمد بالادی در اهواز را که غمناک تر از خودسوزی محمد بوعزیزی بود را مشاهده کردند به اندازه یک هزارم همکار تونسوی خود "خانم لیلی بن دبه مردانگی" دارند تا علیه یک حکومت فاسد کاری کنند؟! واقعیت این است که ارتش متهم به بی تفاوتی در مقابل سرکوب مردم توسط سپاه از حمایت و احترام مردمی برخوردار نیست و وضع سپاه و بسیج و نیروی انتظامی که در سرکوب مردم مباشرت کرده اند روشن میباشد بنحوی که بخشی از مردم و بخش بزرگی از اپوزیسیون خشنودی خود از حذف سرداران سپاه در تجاوز اسرائیل را ابراز هم کردند بنابراین این پرسش قابل طرح است که آیا نیروهای مسلحی که نه تنها از حمایت مردم برخوردار نیستند بلکه مورد اعتراض یا تنفر آنان میباشند از اقتدار کافی برای پیروزی بر دشمن خارجی برخوردار خواهند بود؟! نظر به اینکه از یکسو عدم مشروعیت رهبر جمهوری اسلامی محرز و در نتیجه ولایت او باطل و از مقام رهبری و فرماندهی کل قوا منعزل میباشد و از سوی دیگر استحکام ساختار نظامی نیروهای مسلح در هر حال میبایست حفظ شود بنابراین شورای انقلاب ملی ایران از مدتها پیش کلیه فرماندهان را در سمتهای فرماندهی ابقا کرده بود تا در صورت تحقق یک قیام ملی و در صورت وجود هرگونه تهدید و تجاوز خارجی با برخورداری از اعتبار ملی و حمایت مردمی بتوانند مقتدرانه از کیان کشور دفاع نمایند پر واضح است که ابقای سمتهای فرماندهی نیروهای مسلح منحصرأ تا زمانی ست که این نیروها در خدمت مردم باشند.

مساله مساله مهم دیگر اینکه درست است که قیام ملی نیاز به فعل و انفعالات عوامل مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، عقیدتی و غیره دارد که در فرایندی طولانی تحقق پیدا میکند ولی آیا مثلا در تونس که با انتشار خودسوزی محمد بوعزیزی و پیشتازی وکیل شجاع خانم لیلی بن دبه بهار عرب کلید خورد و انقلاب شعله ور گردید در غیاب فرایند طولانی مدت فعل و انفعالات عناصر مربوطه را چگونه میتوان تحلیل نمود و یا حتی در روسیه درگیر در جنگ اول جهانی چگونه وضعیت انقلابی پدیدار شد؟ آیا در روسیه هم فرایند فعل و انفعالات عناصر مربوطه سالها طول کشید تا وضعیت انقلابی صورت گیرد؟ طرح این مسایل به این معنی نیست که مثل قیامهای خودانگیخته ربع قرن اخیر از جمله در ۷۸ و ۸۸ و ۹۶ و ۹۸ و ۱۴۰۱ بدون برنامه و رهبری دست به قیام زنید زیرا بالاخره در روسیه درگیر جنگ جهانی اول رهبر توانمندی مثل لنین وجود داشت یا در تونس وکلا خلا رهبری را پر کردند ولی هم در قیامهای ربع قرن اخیر ایران و هم در دیگر کشورهای بهار عرب که قیامها فاقد رهبری بودند یا اصلا به نتیجه نرسید مثل لیبی بحرین و غیره یا مانند مورد مصر در نهایت ارتش مجدد انقلاب را مصادره و تصاحب کرد بنابراین اگر ملت ما بخواهد عزم خود را برای یک قیام ملی بقید ضرورت و فوریت جزم نماید قبل از هر کاری بهتر است که تکلیف رهبری قیام خود را روشن کند رهبریتی که واجد شرایط لازم برای مدیریت چنان قیامی را

داشته باشد در غیر اینصورت حتی اگر انقلابی هم شکل گیرد منجر به دموکراسی و آزادی نخواهد شد . آیا در بین حدود ۹۰۰۰۰۰۰۰ جمعیت ایران نمیتوان رهبرانی از جنس یعقوب لیث یا امیر کبیر یا نادر شاه یا مصدق و صدها چهره مشابه آنها یافت؟! آیا دانشجویان ما ۱۶ آذر را به یاد سه دانشجوی شهید دانشگاه تهران به نقطه عطفی برای برونرفت از بحران و درهم شکستن بن بست دوسره جنگ یا تسلیم بی قید و شرط خفت بار تبدیل خواهند کرد؟ کمتر از دو هفته صحت و سقم ادعای استاد محترم دانشگاه تهران که در سیمای جمهوری اسلامی نسل فعلی را احمق ترین نسل و فاقد هدف خواند روشن خواهد شد. سرافراز ملت ایران پاینده ایران قاسم شعله سعدی ۳/۹/۱۴۰۴